

بحران هسته ای ایران. تحریم ها و احتمال جنگ

رسول آذرنوش



آخرین گزارش اژانس بین المللی انرژی هسته ای در باره فعالیت های هسته ای ایران و در پی آن تهدیدات نظامی اسرائیل و سپس آغاز تحریم های جدید امریکا و قدرتهای غربی علیه صادرات نفتی و بانک مرکزی ایران. بحران هسته ای ایران را وارد فاز جدیدی کرده است. تهدیدات جدید اسرئیل و این تحریم ها نشان میدهند که بیش از پیش به دو راهی جنگ یا ایران هسته ای نزدیک میشویم. به نظر میرسد که این آخرین مرحله تحریم هاست و خطر یک جنگ ویرانگر علیه ایران هر روز بیشتر به یک خطر واقعی برای کشور تبدیل میشود.

سه شاخص سیاست هسته ای ایران

جمهوری اسلامی در پی دستیابی به تسلیحات هسته ایست. این تنها دلیلی است که میتواند توضیح دهنده سماجت و پافشاری رژیم در برابر مجموعه فشارهای گسترده بین المللی باشد. دیگر کمتر کسی میتواند به ادعای رژیم مبنی بر صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای باور داشته باشد. اگر این ادعا درست بود، رژیم نیازی به پنهان کاری و دروغگوئی نداشت و بجای آن میتوانست با شفاف سازی فعالیت هایش در برابر اژانس بین المللی مانع از

تحریم ها شده و بسادگی به بحران هسته ای پایان دهد این نخستین شاخص سیاست هسته ای رژیم است.

دومین شاخص این سیاست پیشبرد و گسترش صنایع موشکی دور برد با توان حمل کلاهک های هسته ایست که نگرانی های بزرگی نه تنها در اسرئیل که در کشورهای عربی خلیج فارس و همچنین در ترکیه ایجاد کرده است. تهدید ترکیه و یا تهدید به بستن تنگه هرمز این نگرانی ها را بیش از پیش تشدید کرده است.

و بالاخره سومین شاخص این سیاست، شعارها و تهدیدات رژیم در جهت نابودی اسرئیل از نقشه جهان است. بهمین دلیل اسرئیل، مساله هسته ای ایران را مساله اگزیستانسیل یا مساله مرگ و زندگی برای

خود تلقی میکند و حاضر است هر بهائی را برای جلو گیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای بپردازد.

علاوه بر تهدید امنیت اسرائیل که برای آمریکا و غرب نیز از اهمیت بالائی برخوردار است. تسلیح ایران به سلاح هسته ای بمفهوم تغییر تعادل استراتژیک موجود در خاور میانه است که ناگزیر تلاش دیگر کشورها نظیر عربستان سعودی و ترکیه را برای دستیابی به سلاح هسته ای را به دنبال خواهد داشت. در این صورت بجای تلاش در جهت خلع سلاح اتمی اسرائیل. و ایجاد فضای صلح امیز و خاور میانه ای عاری از سلاح هسته ای. جهان شاهد منطقه ای انباشته از سلاح اتمی و مسابقه تسلیحاتی در جهت برتری هسته ای خواهد بود که این در عین حال بمعنای باطل شدن عملی پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای است.

در شرایطی که جهان سرمایه داری در بحران اقتصادی عمیقی بسر میبرد. تحریم بانک مرکزی و نفت ایران و بسی فراتر از آن حمله نظامی به ایران. بیشک تاثیرات قابل توجهی در تشدید این بحران بر جای خواهد گذاشت. اما برای قدرت های غربی هیچ چیز ضایع تر از تبدیل شدن جمهوری اسلامی به یک قدرت هسته ای نیست.

ازسوی دیگر تاکنون رژیم بین دو گزینه تحریم ها یا بازگشت بمیز مذاکره اولی را انتخاب کرده است. علاوه بر این. اقدامات اخیر رژیم مانند حمله به سفارت انگلیس. تهدید ترکیه و یا مانور نظامی در تنگه هرمز تما ما در جهت گسترش دامنه بحران بوده است. بعبارت دیگر منطق کنونی رژیم منطق جنگ است. در حلیکه جنگ بدترین و مصیبت بارترین الترناتیو ممکن برای مردم ایران است. جنگ نه فقط جنبش دموکراسی در ایران را تقویت نمیکند بلکه به تحکیم استبداد هم کمک میکند. رژیم میداند که گزینه نظامی نمیتواند از نوع حمله ناتو به افغانستان و یا لشکر کشی آمریکا و متحدانش به عراق باشد که به سرنگونی طالبان و صدام حسین منجر شدند. و اینکه دامنه گزینه نظامی نمی تواند از حد حمله هوائی به تاسیسات هسته ای و پاره ای از مراکز نظامی ایران فراتر رفته و حیات او را بمخاطره بیا فکند. در مقابل این هزینه نظامی. نتایج سیاسی حاصله از جنگ احتمالی بنا به دلایل زیر فقط به تقویت استبداد منجر خواهد شد.

حمله نظامی به ایران که گفته میشود با استفاده از بمب های اتمی تاکتیکی صورت میگیرد. برای مردم یک فاجعه بزرگ ملی ببار خواهد آورد. علاوه بر نابودی زیر ساخت های اقتصادی جامعه. هزاران تن از مردم بی دفاع را به کام مرگ خواهد کشاند و این طبعاً واکنش مردم

علیه اسرا ئیل و امریکا را بر انگیخته و شعار های مرگ بر اسرا ئیل و مرگ بر امریکا جایگزین شعار های مرگ بر روسیه و مرگ بر چین در جنتش سبز میگردند. باین ترتیب آنچه را که رژیم با داغ و درفش نتوانسته بود بدست آورد به « برکت جنگ» حاصل خواهد شد. باین ترتیب، رژیم از کابوس بازگشت جنبش اعتراضی مردم به خیابان رها ئی یافته و اعتراضات مردمی را علیه « دشمن خارجی» کانا لیزه خواهد کرد. آنچه که رژیم را نگران کرده کرده است نه جنگ بلکه تحریم های گسترده ای است که میتواند به بازگشت امواج اعتراضی مردم در سال ۸۸ علیه رژیم منجر گردد.

همچنین رژیم آگاه است که یک حمله نظامی به ایران از سوی اسرا ئیل و امریکا ، دستکم بخشی از اصلاح طلبان را در موضع پشتیبانی و همکاری با وی قرار میدهد که می تواند تضاد های درونی اپوزیسیون را تشدید کرده و در کاهش انزوای سیاسی رژیم در داخل نقش داشته باشد. همچنانکه محمد خاتمی چهره شاخص اصلاح طلبان اخیرا اعلام کرده است که در برابر تهاجم نظامی فرقی بین اصلاح طلبان و اصولگرایان وجود ندارد و تاکید کرده است که کار کیفی برای پروژه هسته ای ایران در دوران اصلاحات پی ریزی شده است. و احمدی نژاد انرا صرفا بلحاظ کمی گسترش داده است. این موضع گیری خاتمی و سکوت تاکنونی احزاب و جریان های اصلی اصلاح طلب در مورد سیاست های جنگ افروزانه رژیم از جمله منافی است که حاکمیت روی ان حساب میکند .

حمله نظامی به ایران همچنین وسیله جدیدی در اختیار خامنه ای برای عوام فزینی قرار داده و موقعیت وی را تقویت میکند. جنگ در عین حال اختلافات حاد اصولگرایان را تحت الشعاع قرار داده و به تمرکز بیشتر استبداد و سرکوب منجر میشود و به رژیم امکان میدهد که بر بحران های حاد اقتصادی و اجتماعی بویژه شکست اشکار طرح هدفمند کردن یارانه ها سرپوش نهاده و مسئولیت انرا به دشمنان خارجی نسبت دهد.

بحران هسته ای ایران و بهار عرب

بعد دیگر بحران هسته ای ایران ، بعد منطقه ای انست. بهار عرب در خاور میانه و شمال افریقا ، بعد جدیدی به این بحران داده است که تا یکسال پیش وجود نداشت. در واقع، یکی از بازنده های اصلی و تاکنونی انقلابات عرب ، رژیم جمهوری اسلامی بوده است. در این انقلابات نه تنها کمترین سمپاتی به رژیم ولایت فقیه نشان داده نشد بلکه بهار عرب در سوریه رژیم بشار اسد را بعنوان تکیه گاه

استراتژیک جمهوری اسلامی در خاور میانه در استانه سقوط قرار داده است طی ده ماه گذشته. پشتیبانی همه جانبه رژیم از بشار اسد و موضع گیری اش علیه انقلاب مردم سوریه تحت عنوان « فتنه اسرا ئیلی- امریکا ئی» به نحو بیسابقه ای به انزوای سیاسی رژیم در دنیای عرب انجامیده است. بعلاوه. قرار گرفتن دیکتاتوری اسد در سرایشب سقوط. تمام آنچه را که رژیم از ان بعنوان « عمق استراتژیک امنیت ملی ایران» یاد میکند. به مخاطره افکنده است. اکنون سوریه به حلقه ضعیف محور ایران - سوریه - حزب اله - حماس تبدیل شده است. سرنگونی اسد و گسست این حلقه ضعیف حزب اله را در لبنان (وهمچنین طرفداران رژیم در عراق را) در وضعیت شکننده ای قرار میدهد. هم اکنون حماس از این محور جدا شده است. این سازمان اسلامی فلسطینی به دلیل پشتیبانی فلسطینی ها و بطور کلی توده های عرب از انقلاب سوریه. برغم فشار های ایران و سوریه. از حمایت از رژیم اسد سر باز میزند.

شکی نیست که سقوط اسد کارتهای جمهوری اسلامی را در منطقه می سوزاند و تمام سرمایه گذاری های سی ساله جمهوری اسلامی در منطقه را بر باد میدهد. در چنین شرایطی. حمله نظامی به ایران که دستکم ورود حزب اله لبنان را در پی خواهد داشت. از یک طرف انقلابات عرب را تحت الشعاع قرار داده و فضای سیاسی منطقه را بسود جمهوری اسلامی بعنوان نیروی مقاومت در برابر تجاوزات اسرا ئیل و امریکا تغییر میدهد و از طرف دیگر یک فرصت طلائی برای بشار اسد جهت فرا جستن از وضعیت وخیمی که در ان قرار گرفته فراهم خواهد کرد. نه شعار های ضد اسرا ئیلی - ضد امریکا ئی رژیم اسد و نه سرکوب گسترده مردم سوریه تاکنون نتوانسته خلی در اراده انان جهت پیشبرد انقلاب و سرنگونی اسد ایجاد کند.. اما آغاز یک جنگ بزرگ از سوی اسرا ئیل در خاور میانه شرایط سیاسی منطقه را بکلی تغییر داده و مفری برای نجات رژیم اسد ایجاد خواهد کرد. این هدفی است که رژیم تاکنون از تحقق ان عاجز بوده است.

بنا به دلایلی که ذکر شد. گزینه نظامی هم از جهت داخلی و هم از نظر منطقه ای گزینه ایست که نتایج اش بیشتر به نفع جمهوری اسلامی است تا به زیانش. با این حال آیا در شرایط کنونی خطر جنگ منتفی است ؟

در شرایط حاضر بنظر نمیرسد که سیاست دولت امریکا حمله نظامی به ایران باشد هر چند که شواهد نشان میدهند که بسیج نظامی و تدارک برای چنین حمله ای مدتهاست که بمرحله اجرا گذاشته شده است.

اوباما طی دوران زمامداری اش سعی کرده است بعنوان رئیس جمهور پایان دهنده جنگها و نه آغاز کننده آنها شناخته شود. تاکید اوباما مبنی بر روی میز بودن گزینه نظامی بیشتر مصرف داخلی داشته و هدفش عمدتاً جلب آرای یهودیان ساکن آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری پیش روست.

اما موضوع در رابطه با اسرا ئیل کمی متفاوت بنظر میرسد. اسرا ئیل یکی از بازنده های بهار عرب است. هرچه انقلابات عرب گسترش بیشتری می یابند ادامه سیاست اشغالگرانه اسرا ئیل دشوارتر شده و نگرانی دولت افراطی نتانیا هو از پیامد های بهار عرب برای «امنیت اسرا ئیل» بیشتر میشود. بعلاوه نظر به اختلافات موجود بین نتانیا هو و اوباما . بعید نیست که اسرا ئیل بدون موافقت آمریکا دست به یک حمله ناگهانی به تاسیسات هسته ای ایران زده و آمریکا را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. نباید فراموش کرد که رژیم های ایران و اسرا ئیل بعنوان دو قطب افراطی . در عین ضدیت با هم . دائماً یکدیگر را در منطقه تقویت کرده اند.

در برابر برنامه هسته ای و خطر جنگ چه باید کرد؟

باین سؤال مشخص باید پاسخ مشخص داد. نمیتوان صرفاً با مخالفت با جنگ . مخالفت با دیکتاتوری و یا مخالفت با برنامه هسته ای ایران از پاسخگوئی باین سؤال شانه خالی کرد. سکوت در برابر این سؤال و فراتر از آن مخالفت با تحریم ها . اپوزیسیون را از پاسخگوئی معاف نمیکند. مواضع سلبی کافی نیست اپوزیسیون باید پیشنهاد مشخص و اثباتی داشته باشد.

بدون شک . گزینه نظامی بدترین الترناتیو موجود در برابر بحران هسته ای ایران است و این سیاست های رژیم است که کشور را بیش از پیش بسوی این گزینه یعنی جنگ سوق میدهد. جنگی مرگبار و ویرانگر . نمیتوان کتمان کرد که هدف تحریم های بین المللی جلوگیری از حمله اسرا ئیل به ایران از یکسو و از سوی دیگر سد کردن راه جمهوری اسلامی در دستیابی به سلاح هسته ای و وادار ساختن رژیم به عقب نشینی و بازگشت بمیز مذاکره برای حل دیپلماتیک بحران هسته ایست. نمیتوان با جنگ و در عین حال با تحریم ها مخالفت ورزید. این دو غیر قابل تجمیع اند مخالفت با تحریم ها در شرایط عدم حضور و وجود یک جنبش اعتراضی مردمی مفهومی جز باز گذاشتن دست رژیم برای رسیدن به تسلیحات هسته ای ندارد.

که این دیر یا زود فرجامی جز جنگ به همراه نخواهد داشت. از سوی دیگر جلوگیری از جنگ نیز عملاً فقط با اعمال فشارهای سیاسی و تحریم های نظامی و اقتصادی علیه رژیم قابل تصور و شدنی است. تحریم ها تنها الترناتیو موجود در برابر التریاتیو نظامی است. نفی آن، بطور ابژکتیو و در عمل نتیجه ای جز گشوده شدن راه برای گزینه نظامی ببار نمی آورد شکی نیست که تحریم های گسترده انهم در شرایط بحران اقتصادی موجود در ایران فشارهای فوق العاده ای نه تنها بر رژیم بلکه بر زندگی و معیشت مردم خصوصاً مزد بگیران، و اقشار محروم جامعه وارد میکنند. اما این بهای گریز ناپذیری است که باید برای اجتناب از جنگ پرداخت. تحریم ها تنها وسیله ایستکه میتواند از سقوط کشور به ورطه جنگ جلوگیری کند.